

جلوه های جبران خسارت بزه دیده در جنایات غیر عمدی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه

سعید جهانگیری^۱، ناصر گروسی^۲، محسن عبداللهی^۳

^۱ دکتری، علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، استان البرز، ایران.

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی ابهر و مدرس دانشگاه علمی کاربردی.

نام نویسنده مسئول:

سعید جهانگیری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۷

چکیده

در سالهای اخیر رویکرد همه قانونگذاران بر افزایش نقش بزه دیده در نظام عدالت کیفری قرار گرفته که یکی از مصادیق آن جبران خسارت وی در جنایات غیرعمدی است. هرچند رعایت حقوق متهمین این جرایم که در واقع فاقد سوء نیت مجرمانه هستند ارائه سیاست جنایی ای افتراقی از فرایند دادرسی تا اجرای دادنامه را خواهان است. اما چون آسیب دیدگان این جرایم نیز، بزه دیده خاص، آسیب پذیر و بی گناه می باشند، حمایت از آنها در قالب جبران کامل خسارت امری یقینی است که نمی توان آنرا به اتمام فرایند زمان بر دادرسی و اجرای حکم موکول نمود و ضروری است آنگونه که در نظام حقوقی برخی از کشورها مانند فرانسه، کمیسیون جبران خسارت بزه دیده قبل از شروع رسیدگی به اصل پرونده در مرجع صالح، قسمتی از غرامت را بصورت علی الحساب به او پرداخت می کند، سیاست جنایی ایران نیز بر تدوین راهبردی مشابه خصوصا در جنایات غیرعمد با موضوع دیه قرار گیرد. استفاده از ظرفیت صندوق تامین خسارت بدنی یکی از این راهکارها است.

واژگان کلیدی: دیه، جبران خسارت، بزه دیده، سیاست جنایی افتراقی، حقوق فرانسه.

مقدمه

توجه به حقوق بزه دیده از منظر جبران خسارت مادی خصوصا در جرایم غیر عمد موجب دیه نیازمند تدوین سیاست جنایی افتراقی در جرایم غیر عمد موجب دیه است. زیرا این رفتارها معمولا در قالب پرونده هایی با موضوع ایراد صدمه بدنی غیر عمد در حوادث رانندگی، کار، ورزشی و پزشکی در مراجع قضایی مطرح و روزانه قسمت قابل توجهی از پرونده های کیفری دادسرا و محاکم کیفری را به خود اختصاص می دهند و این در حالی است که فرایند رسیدگی فعلی به این دعاوی به نحوی است که در اکثر موارد نه تنها حقوق متهم بلکه حقوق بزه دیده (مدعی خصوصی) از حیث جبران خسارت به طور کامل اجرا نمی گردد. زیرا هرچند در ماهیت دیه در بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد اما آنچه با اصول حقوقی منطبق بوده و به صواب نیز نزدیک ترمی باشد آن است که دیه خصوصا در جرایم غیرعمد ماهیتی مستقل (و نه حقوقی و کیفری خاص) داشته و در مصادیق بیان شده به دلیل عدم وجود سوءنیت مجرمانه مرتکب در ایراد صدمه بدنی، اطلاق عنوان مجرم و اعمال ضوابط تعیین شده یکسان درمرحله تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و صدور رای و اجرای دادنامه همانند مجرمین سایر جرایم منجر به تضییع حقوق اساسی متهم و اصابت برچسب بزهکار بر مرتکبین این قسم از رفتارها که اکثرا از موقعیت اجتماعی مناسبی برخوردارند می گردد. از سوی دیگر موکول شدن جبران خسارات وارده به بزه دیده به اتمام فرایند زمانبر دادرسی نتیجه ای جز تضییع حقوق بزه دیده را به دنبال ندارد. این در حالی است که ظرفیت های فعلی نهادها کشور و همچنین افزایش توجه مقنن به جایگاه بزه دیدگان جرایم غیر عمد در دادگری کیفری و الگو پذیری از سازوکارهای تعیین شده در نظام های حقوقی معتبر دنیا مانند حقوق فرانسه و تدوین سیاست جنایی افتراقی می تواند در بهبود وضعیت فعلی که علی رغم تغییرات محسوس صورت گرفته در قوانین شکلی و ماهوی اخیرالتصویب کافی نیست، موثر واقع شود که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

رویکرد قانونگذار در افزایش نقش بزه دیده در نظام عدالت کیفری ایران

یکی از ویژگی های برجسته آموزه ها و نظریه های علوم جنایی در چند دهه گذشته، افزایش توجه به جایگاه بزه دیدگان در دادگری جنایی بوده است این نگرش نه تنها به دگرگونی اندیشه ها از رویکرد فلسفی- حقوقی به رهیافتی اجتماعی-جرم شناختی باز می گردد، بلکه با این واقعیت پیوند می خورد که اگر حقوق جنایی به نقش و جایگاه بزه دیدگان توجه نکند نمی تواند نقش خود را به خوبی ایفا کند و کارایی لازم را در مقابل جرم داشته باشد. از نیمه سده بیستم به این سو سیاست جنایی به منزله تلاقی آموزه های حقوق جنایی و نظریه های جرم شناختی، با در نظر گرفتن حقوق بزه دیدگان در کنار حق های متهمان و نمایاندن جنبه های گوناگون حمایت از بزه دیدگان در چارچوب فرایند دادگری جنایی، همواره در هدف پیشگیری از جرم نقش داشته است. بزه دیده شناسی نیز بر پایه یک رهیافت نوآورانه، که می توان از آن به بزه دیده شناسی حمایتی یاد کرد این هدف را در پیشگیری از بزه دیده گی - بزه دیده سازی جست و جو می کند و به منظور حمایت از بزه دیدگان، به خدمت سیاست جنایی در آمده است. (رایجیان اصلی، ۱۱۳، ۱۳۹۰) از این رو از دهه گذشته تاکنون بزه دیده شناسی به عنوان یکی از متغیر های مهم در تدوین سیاست جنایی کارآمد مورد توجه همه نظامهای حقوقی قرار گرفته است. نتایج برخی از تحقیقات نشان می دهد در برخی از نظام های نزدیک به حقوق رومنی-ژرمنی در مقایسه با نظام های کیفری نزدیک به کامن لاء، بزه دیدگان رضایت بیشتری از نظام عدالت کیفری دارند زیرا در این نظام ها بزه دیدگان نقش فعال تری در فرایند کیفری دارند، در نظام کیفری آلمان و فرانسه بزه دیده می تواند به عنوان تعقیب کننده فرعی وارد دعوی شده یا در خواست مطالبه ضرر و زیان نماید (زینالی، ۱۸۹، ۱۳۹۲)

تعریف بزه دیده

واژه بزه دیده (برابر اصطلاح انگلیسی *crime victim*) به شخصی گفته می شود که به دنبال رویداد یک جرم، آسیب و زیان می بیند. در نوشتگان فارسی نیز واژه (قربانی) در برابر آن بکار می رود (رایجیان اصلی، ۸۶، ۱۳۹۰) ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف بزه دیده مقرر می دارد: بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می

گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، ((شاک)) و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند ((مدعی خصوصی)) نامیده می شود.

جلوه هایی از افزایش نقش بزه دیده در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان مهمترین قانون کیفری ماهوی ایران متأثر از اصول و اندیشه های بزه دیده شناسی در سیاست جنایی قرار گرفته که حکایت از توجه بیشتر مقنن به نقش بزه دیده در نظام عدالت کیفری دارد و در ادامه جلوه هایی از آن بین می شود.

صلاحیت شخصی بزه دیده مدار:

تاقبل از تصویب قانون اخیر در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اصل صلاحیت شخصی بزهکار مدار به عنوان معیار تشخیص صلاحیت مراجع قضایی ایران در رسیدگی به جرایم قرار گرفته بود و بزه دیده نقش موثری رادر قواعد صلاحیت به خود اختصاص نداده بود اما در قانون مجازات اسلامی جدید بزه دیده به عنوان یکی از موارد توسعه قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان پذیرفته شده آنچنانکه علاوه بر موارد ذکر شده در ماده ۵، مطابق ماده ۸ قانون مذکور هرگاه شخص غیر ایرانی در خارج از ایران علیه شخص ایرانی مرتکب جرم شود وفق ضوابط طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود.

کیفر زدایی در راستای حمایت از بزه دیده

هرچند سیاست جنایی قانونگذار بر کاهش صدور حکم و اجرای مجازات قرار گرفته که این موضوع ملهم از آموزه های عدالت ترمیمی و در غالب تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام آزادی مشروط و مجازات های جایگزین حبس در قانون تعریف گردیده است لکن این مهم به معنای عدم توجه به حقوق بزه دیده نمی باشد به عبارت دیگر یکی از شروط اساسی بهرمندی بزهکار از از تخفیف یا معافیت های مذکور توجه به حقوق بزه دیده می باشد به عنوان مثال مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی یکی از شرایط اصلی تعویق صدور حکم جبران ضرر و زیان بزه دیده یا برقراری ترتیبات جبران آن است و این اصل به عنوان یکی از شرایط تعلیق اجرای مجازات و بهره مندی بزه دیده از نظام آزادی مشروط و همچنین امکان تعیین مجازات های جایگزین حبس نیز می باشد. در حقوق فرانسه نیز جبران خسارت بزه دیده می تواند موجبات معافیت از مجازات یا تعویق در صدور حکم را فراهم نماید. به عنوان مثال، مطابق ماده ۵۸-۱۳۲ قانون جزای فرانسه در مورد جنحه و خلاف، دادگاه می تواند پس از اعلام مجرمیت، متهم را از هر مجازاتی معاف کند..... اما اعمال آن منوط به احراز شرایطی است که یکی از آنها جبران خسارت وارده بر مجنی علیه می باشد. مطابق ماده ۵۹-۱۳۲ قانون مذکور شرایط زیر باید توسط قاضی صادر کننده حکم معافیت از مجازات احراز شود: ۱- بازپذیری اجتماعی و اصلاح بزهکار. ۲- قطع و جبران صدمه ی وارد بر نظم عمومی ناشی از جرم ارتكابی. ۳- جبران خسارت وارد بر مجنی علیه (استفانی، ۷۵۱، ۱۳۷۷)

جبران خسارت از گذر پرداخت غرامت دولتی به بزه دیده

مطابق ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲: حکم به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و اجرای آن حیب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که از عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر اینصورت خسارت از بیت المال جبران می شود. این ماده یکی از مهمترین جنبه های حق بنیادی جبران برای بزه دیدگان را که در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شده بیان می کند در این ماده راهکارهایی برای چگونگی اعاده حیثیت زیان دیده یا بزه دیده معرفی می کند (رایجیان اصلی، ۲۰۲، ۱۳۹۰) پژوهش های مربوط به ساختار جبران خسارت های دولتی در دهه هفتاد و هشتاد نشان داده اند که در برخی از ایالت های آمریکا تنها یک درصد از بزه دیدگان جرایم خشونت بار در عمل از مزایای این طرح بهره مند شده اند، به طور کلی شرایط جبران دولتی خسارت وارده بر بزه دیدگان به چهار حوزه تقسیم می شود، الف) شرایط مربوط به خسارت ب) شرایط مربوط به جرم ج) شرایط مربوط به بزه دیده د) شرایط مربوط به بزهکار (فرجیها، ۱۳۹، ۱۳۹۰-۱۴۰).

جلوه‌هایی از افزایش نقش بزه دیده در قانون آیین دادرسی کیفری

باتوجه به اینکه فرایند رسیدگی‌های کیفری در سه مرحله تحقیقات مقدماتی، دادرسی و اجرای حکم قرار می‌گیرد، حمایت و نقش بزه دیده نیز در هریک از سه مرحله حائز اهمیت خواهد بود که در ادامه برخی از مصادیق آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌گردد.

جبران خسارت بزه دیده:

ضرورت جبران خسارت بزه دیده از آموزه‌های نظریه عدالت ترمیمی و از اهداف عدالت کیفری است. مهمترین دغدغه خاطر بزه دیدگان جرائم، پیش از آنکه اجرای مجازات بزه‌کار باشد جبران خساراتی است که از رهگذر وقوع جرم متحمل شده‌اند به همین جهت، جبران خسارت بزه دیده نقش بسیار مهمی را در سیاست جنایی داراست و متولیان و مقامات مسئول همواره می‌کوشند برای تحقق آن از سایر ابزارهای سیاست جنایی استفاده بهینه‌ای بکنند (فرهمند، ۱۱۶، ۱۳۹۶) به طور کلی جبران خسارت به واسطه ارتکاب بزه بر عهده بزه‌کار خواهد بود لکن در مواردی ذمه دولت و اشخاص دیگر مانند شرکت‌های بیمه و یا بستگان و وراثت بزه‌کار (آنگونه که در ماده ۵۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد تصریح قرار گرفته است) نیز به پرداخت خسارت بزه دیده مشغول می‌گردد. در جای جای قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لزوم جبران خسارت بزه دیده مورد تاکید قرار گرفته است. ارتکاب جرم می‌توند موجب طرح دو دعوی شود، نخست دعوی عمومی برای حفظ حقوق جامعه و نظم عمومی، دوم دعوی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است از این رو مطابق ماده ۱۴ قانون مذکور: شاکي می‌تواند جبران تمام ضرر و زیانهای مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. دادگاه نیز مکلف است ضمن صدور رای کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رای مقتضی صادر کند (ماده ۱۷). ضمانت اجرای دقیق و سریع این حق نیز از طریق صدور قرار تامین خواسته موضوع ماده ۱۰۷ و صدور قرارهای تامین کیفری موضوع ماده ۲۱۷ قانون موصوف و امکان پرداخت خسارات از مبلغ وجه التزام و وجه الکفاله و وثیقه در مواد دیگر پیش بینی شده است.

حمایت از بزه دیده در مقابل تهدیدات

تأمین امنیت و حمایت از هویت و حفاظت فیزیکی بزه دیده به عنوان یکی از حقوق وی در قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. این حمایت به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا در بدو تعقیب کیفری، بزه دیده و تعرض به تمامیت جسمانی او می‌تواند شروع و ادامه دادرسی را با مشکل مواجه سازد (آشوری، ۱۳۹۰، ۱۹-۲۴) از این رو مطابق ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری افساء اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده توسط ضابطین دادگستری ممنوع گردیده. مطابق ماده ۹۷ این قانون، بازپرس نیز به منظور حمایت از بزه دیده یا خانواده وی در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطین دستور می‌دهد. بدیهی است در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز به تشخیص رئیس دادگاه در مواردی که دسترسی به اطلاعات فردی بزه دیده احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت بزه دیده را به همراه داشته باشد، تدابیر مقتضی را برای جلوگیری از دسترسی به این اطلاعات اتخاذ می‌کند (ماده ۱۰۱ قانون موصوف) اهمیت این موضوع تاجایی که مطابق بند (پ) از ماده ۲۳۸ همین قانون به خطر افتادن جان شاکي به عنوان یکی از موارد جواز صدور قرار بازداشت موقت برای متهم، شناخته شده است.

حمایت از بزه دیده با تعیین وکیل

در هر جامعه‌ای بزه دیدگانی وجود دارند که به لحاظ اقتصادی نمی‌توانند از حق داشتن وکیل برخوردار شوند از این رو ضروری است که ترتیبی اتخاذ گردد که امکان بهره‌مندی ایشان از معاضدت‌های قضایی و استفاده از وکیل فراهم شود، قانونگذار حق بهره‌مندی بزه‌کار از داشتن وکیل را به رسمیت شناخته و در صورت عدم تمکن وی نسبت به تعیین وکیل برای وی اقدام و حق الوکاله وی را نیز از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود، اما نوآوری قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در استفاده از این حق برای بزه دیده است. مطابق تبصره ماده ۳۴۷ قانون مذکور: هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق مفاد این ماده (۳۴۷) اقدام می‌کند. واضح است که حضور بزه دیده

در فرایند کیفری به دلیل شکایت او و احیاناً مطالبه ضرر و زیان است و تکلیف دادگاه به تعیین وکیل برای شاکی یا مدعی خصوص بر طبق تبصره ماده، حکمی بی سابقه و در راستای آموزه های بزه دیده شناسی حمایتی است. (خالقی، ۲۹۸، ۱۳۹۳)

رویکرد حقوق کیفری ایران در نحوه جبران خسارت در جنایات غیر عمد

همانطور که بیان شد مطالعات بزه دیده شناسی باعث شده است که از نظر سیاست جنایی، مساله ترمیم خسارات وارده به بزه دیدگان یا خسارت زدایی از آنها مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد (نجفی ابرندآبدی، ۲۸۸، ۱۳۹۵) در نظام حقوق کنونی رویکرد حقوق کیفری ایران در شیوه جبران خسارت در جنایات غیر عمد به تاسی از متون و منابع فقهی در دو قالب پرداخت دیه و ارش قرار می گیرد. در حقوق اسلام نظام جبران خسارت های بدنی از نظام جبران خسارت های مالی جدا گردیده و برای آن مقررات خاصی وضع شده است. نظام جبران خسارت های مادی را در قواعد اتلاف، تسبیب و غصب مورد بحث قرار گرفته است و ضوابط جبران خسارت بدنی نیز با عنوانهای دیه، ارش، و ((حکومت عدل)) مطرح شده است. (بادینی، ۳۳۲، ۱۳۹۲)

دیه (مقدر)

دیه کلمه ای است عربی، در قاموس قرآن در تعریف دیه آمده است: دیه در اصل ودی است و او آن به هاء بدل شده علت تسمیه خونبها به دیه آن است که دیه در مقابل ریختن و جاری شدن خون پرداخته می شود. طبرسی می گوید: وادی کرانه کوه است، مجرای بزرگ آب را نیز وادی گویند. و آن در اصل بزرگی امر است و خونبها را از آن دیه گویند که عطائی است در مقابل امر عظیم یعنی قتل (قریشی، ۱۹۵، ۱۴۱۲) در روایات و کلام عرب، کلمه عقل نیز به جای دیه به کار رفته است و عقل به معنای منع و نهی است و دلیل اینکه دیه را عقل نام نهاده اند آن است که وضع دیه مانع می شود که مردم همدیگر را به قتل برسانند. معنای دیگر عقل، بستن زانوی شتر است و علت اینکه به دیه نیز عقل می گویند آن است که در زمان جاهلیت، برای خون بها فقط دیه پرداخت می شد و اقوام قاتل شب هنگام شترانی را نزدیک خانه اولیای مقتول می بردند و زانوی شتران را در آنجا می بستند و صبح که اولیای مقتول از خانه خارج می شدند شتران زانو بسته را در کنار خانه خود می دیدند (زراعت، ۲۷، ۱۳۸۱) لفظ دیه در قرآن مجید در آیه ۹۲ سوره نساء آمده که پرداخت آن در قتل خطایی بر عهده قاتل قرار گرفته است. اما در اصطلاح صاحب کتاب ریاض المسایل و امام خمینی در تحریر الوسیله در تعریف دیه می گویند: هی: المال الواجب بالجنایة علی الحرّ فی نفس أو ما دونها (حائری، ۳۴۳، ۱۴۱۸) صاحب کتاب جواهر نیز در تعریف دیه می گوید: المراد بها هنا المال الواجب بالجنایة علی الحرّ فی النفس أو ما دونها سواء کان له مقدر أولا و إن کان ربما اختصت بالأول و الثانی بالأرث و الحکومة (نجفی، ۲، ۱۴۰۴) یعنی «دیه»، مالی است که به جنایت بر حرّ در نفس یا پایین تر از آن، واجب می شود، چه مقدر باشد یا نه. و چه بسا غیر مقدر، به ارش و حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می شود. آیت الله خوئی نیز در تعریف دیه آورده است: الدیة: هی المال المفروض فی الجنایة علی النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلك. (خوئی، ۹۵، ۱۴۱۰) برخی نیز با اضافه نمودن واژه غرامت در تعریف دیه بیان داشته اند: دیه، غرامه مالیة شرعت کجاء علی ارتکاب الجنایة. (ایروانی، ۳۳۵، ۱۴۲۷) آیت الله فیاض نیز در تعریف دیه می گوید: دیه، عبارت است از مالی که از حیث مقدار و کیفیت در شرع معین گردیده و به سبب جنایت برجان یا عضو یا به واسطه جراحت و مانند اینها، واجب می شود. (کابلی، ۷۱۰، ۱۴۲۶)

مطابق ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایات غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است. موارد دیه کامل و مقدار آن در مقررات شرع تعیین شده است در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰) دیه کامل مرد مسلمان یکی از این امور ششگانه بود که بزهکار در انتخاب یکی از آنها مخیر می گشت و این امور عبارت بود از ۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب ۲- دویست گاو سالم و بدون عیب ۳- یکپهزار گوسفند سالم و بدون عیب ۴- دویست دست لباس سالم از حله های ۵- یکپهزار دینار مسکوک سالم ۶- دهم مسکوک سالم، که سایر شرایط آن نیز در قانون مقرر گردیده بود، لکن در حال حاضر به موجب ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ میزان دیه در ابتدای هرسال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می شود با این وصف در حال حاضر بحث از انتخاب یکی از موارد ششگانه مقرر در متون فقهی توسط بزه دیده، بزهکار و یا دادگاه فاقد وجاهت قانونی است.

در خصوص اینکه پرداخت دیه از حیث مسئولیت کیفری و یا ضمان و مسئولیت مدنی صورت می گیرد در بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر اساسی وجود دارد بدین نحو که برخی دیه را در ماهیت از جمله مجازات ها دانسته و برخی نیز ماهیت دیه را خسارت و مانند سایر دیون می دانند و در نهایت برخی براین باورند که دیه عنوان مستقلی است که به لحاظ مورد به یکی شبیه تر می شود. اما در ارزیابی نظریات ارائه شده و نتیجه گیری از آن چنین به نظر می رسد که، مجازات و بازدارندگی تنها مختص به حقوق کیفری نیست و هدف جبران خسارت نیز همیشه از طریق حقوق خصوصی دنبال نمی شود. در مواردی که دیه از بیت المال یا عاقله جبران می شود، هدف آن جبران خسارت است اما در این موارد دیه نه جزء حقوق مدنی است و نه حقوق کیفری، بلکه نوع ابتدایی از تامین اجتماعی که در قلمرو حقوق عمومی قرار دارد و مبنای آن عدالت توزیعی است. در سایر موارد که وارد کننده زیان شخصا مسئول پرداخت است، دیه جزء حقوق خصوصی است و دارای دو هدف است: ۱- جبران خسارت زیان دیده ۲- مجازات وارد کننده زیان و بازداشتن وی و دیگران از تکرار فعل زیان بار در آینده، زیرا بر خلاف آنچه معمولا گمان می شود، هدف مسئولیت مدنی تنها جبران خسارت نیست و همواره باز دارندگی و مجازات جزو اهداف مهم مسئولیت مدنی بوده و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می شود. اختلاط حقوق اسلام با حقوق جدید سبب شده است تا برخی از موضوعات در جایگاه مناسب خود مطرح نشوند این وضعیت در قانون مجازات اسلامی بیشتر نمایان است. دیه نیز جزء این موضوعات است که به دلایل زیر ماهیت کیفری ندارد و مربوط به حقوق شهروندان و حقوق خصوصی یا حقوق عمومی بطور کلی است.

ضمانت اجرای کیفری، واکنش دولت به جرم است در حالی که دیه حقی است که یا در نتیجه رابطه متقابل زیانبار ناعادلانه بین وارد کننده زیان و زیان دیده در عالم خارج برای وی یا بازماندگانش به وجود می آید و در صدد برقراری عدالت بین افراد در روابط خصوصی است و یا بر اساس مقتضیات عدالت توزیعی و معیارهای حاکم بر توزیع در حقوق عمومی به افراد تعلق می گیرد و در صدد برقراری عدالت اجتماعی و باز توزیع ثروت و منابع در جامعه است. به دلیل اینکه دیه حقی برای افراد است، نه نوعی ضمانت اجرای کیفری، درخواست دیه منوط به تقاضای دارندگان چنین حقی است و آنان می توانند آنرا اسقاط و یا با وارد کننده زیان مصالحه کنند. این که دیه ماهیت کیفری ندارد، به این معنی نیست که ضمانت اجرای ایراد صدمه بدنی تنها پرداخت دیه است. بلکه قانونگذار می تواند برای حفظ نظم عمومی بویژه در مواردی که خسارت بدنی ناشی از تقصیر عمدی باشد علاوه بر الزام وارد کننده زیان به پرداخت دیه وی را از طریق ضمانت اجراهای کیفری (حبس، جزای نقدی و ...) مجازات نیز بنماید. (بادینی، ۷-۳۳۵، ۱۳۹۲) کما اینکه در حقوق موضوعه نیز مقنن در بسیاری از موارد که ایراد خسارت به صورت غیر عمد صورت گرفته لکن عدم رعایت ضوابط و مقررات و به عبارت دیگر تقصیر یا بی احتیاطی یا بی مبالاتی مرتکب، باعث ورود زیان گردیده، علاوه بر الزام وی به پرداخت دیه، چنین شخصی را به لحاظ عدم رعایت ضوابط و تقصیر عمدی صورت گرفته به منظور حفظ نظم عمومی تعزیر نیز می نماید که مصادیق آنرا می توان در ایراد صدمه بدنی و فوت غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی و یا حوادث کار و یا قصور های پزشکی در قانون مشاهده نمود. به عنوان مثال مقنن در ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی باب تعزیرات برای قتل غیر عمد ناشی از رانندگی علاوه بر پرداخت دیه، شش ماه تا سه سال حبس تعیین کرده است و یا در ماده ۶۱۶ قانون مارالذکر برای قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات علاوه بر پرداخت دیه، مجازات حبس از یک تا سه سال پیش بینی شده است. نکته دیگر اینکه در نظام حقوقی کنونی رسیدگی به پرونده های با موضوع دیه در دادگاه های حقوقی نیز امکان پذیر است و آن در زمانی که رسیدگی کیفری به موضوع مطابق ماده ۱۰۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان شده باشد. و بدیهی است چنانچه دیه بطور قطع دارای ماهیت کیفری می بود اصولا امکان مطالبه آن از دادگاه حقوقی میسر نمی گشت. نتیجه آنکه با توجه تعریف لغوی و اصطلاحی از دیه و ویژگی ها و خصائص و محل اعمال آن که همانطور که گذشت در ایراد زیان غیر عمدی است (که در واقع به لحاظ عدم تحقق رکن معنوی در تمامی این موارد ارتکاب بزه منتفی و بزهکار نامیدن مرتکب چنین رفتاری نیز ناصواب است)، دیه فاقد ماهیت کیفری بوده فلذا به نظر می رسد نمی توان آنرا واکنشی رسمی به جرم و انحصارا توسط دولت دانست و در نتیجه امکان تعیین سیاست جنایی افتراقی و رسیدگی و اتخاذ تصمیم به این گونه از موارد با ضوابطی خاص و با مشارکت نهادهای جامعوی با نهادهای حاکمیتی، آنچنانکه در ادامه بیان خواهد شد دور از تصور نمی باشد.

ارش (دیه غیر مقدر)

از توضیحاتی که در تعریف دیه ارائه شد معنای ارش نیز مشخص می شود. ارش یا دیه غیر مقدر مالی است که برای خسارتهای وارده بر انسان که میزان آن از سوی شارع تعیین نشده پرداخت می شود. ارش در اصل به معنای فساد میان مردم می باشد که سپس به فساد در اجناس (مانند ارش در مبیع معیوب) و فساد در اعضای بدن انسان تسری داده شده است. (زراعت، ۱۳۸۱، ۵۴) ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف ارش بیان می دارد: ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارات وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آنرا تعیین می کند. در مقام اجرای این ماده نیز در حال حاضر میزان ارش توسط پزشکی قانونی به عنوان کارشناس صالح تعیین می گردد. نکته قابل توجه اینکه مقررات دیه مقدر مانند مهلت پرداخت و... در ارش نیز جریان دارد.

اما سوالی که مطرح است اینکه آیا در نظام حقوقی ایران امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه (اعم از مقدر و غیر مقدر) وجود دارد یا خیر؟ که در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت

خسارات مازاد بر دیه:

در مورد امکان یا عدم امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه در حقوق ایران، آرای متفاوتی وجود دارد. نظریه اول بر عدم امکان مطالبه خسارات مازاد بر دیه قرار گرفته و پرداخت آنرا فاقد وجهت شرعی و قانونی می داند. علاوه بر مباحث فقهی مربوطه مهمترین دلیل قائلین این نظریه در بین حقوقدانان، مفاد رای وحدت رویه شماره ۶۱۹ مورخ ۱۳۷۶/۸/۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور است که تعیین مبلغ مازاد بر دیه معین شده را با ماده موضوع اختلاف (ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی سابق) مغایر اعلام نموده است. لازم به توضیح است مرحوم کاتوزیان در مورد این رای می گوید: قدر متیقن از این رای تغایر دو مفهوم ارش جنایت و دیه در قانون مجازات اسلامی است. پس در مواردی که دیه مقرر شده است نمی توان ارش جنایت را بر آن افزود یا بجای دیه ارش خواست. ولی دلالت ندارد که خسارت زاید بر مقدار دیه قابل مطالبه نیست (کاتوزیان، ۵۹، ۱۳۹۲) البته برخی از آراء صادره از شعب دیوان عالی کشور و همچنین نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه مانند نظریه شماره ۱۵۳ مورخ ۹۲/۷/۱۳ نیز موید این موضوع است. مطابق نظریه مذکور قانون مجازات اسلامی به عنوان قانون خاص جدید، مخصص عام پیشین یعنی قانون مسئولیت مدنی است و قانون مجازات اسلامی در بخش دیات در حدی که معارض ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی است، آن را تخصیص داده است. در مقابل قائلین نظریه دوم بر این اعتقادند که: قانونگذار با تعیین مقطوع دیه میزان حداقل ضرر ناشی از این جرایم را تعیین کرده تا به عنوان مجازات مرتکب و تشفی خاطر قربانی به او داده شود. تعیین این میزان مقطوع دوفایده مهم دارد که مبنای فرض را توجیه می کند: ۱- زیان دیده تا میزان دیه نیازی به اثبات ورود خسارت ندارد زیرا در دعای مسئولیت مدنی دشوارترین مرحله دادرسی اثبات ورود ضرر است، پس فرض ورود خسارت به مبلغ دیه نیز مانند فرض تقصیر برای مرتکب در چنین مواردی برای زیان دیده مفید است و از تفریط بسیاری از ضررها ناروا جلوگیری می کند. ۲- مجازات مرتکب به گونه ای قاطع معین می شود. اگر ماهیت دوگانه و مختلط دیه پذیرفته شود و بدین نکته توجه باشد که دیه در عین حال که وسیله جبران ضرر است کیفر مجازات قاتل و جرح نیز هست، حکمت تعیین مقدار مقطوع و نوعی برای آن مشخص می شود. پس دلیل واقعی تعیین میزان دیه چهره کیفری این نهاد است نه شمول آن بر تمام خسارات مادی و معنوی (کاتوزیان، ۵۶، ۱۳۹۲) پس دیه فرض قانونی مربوط به ضرر مسلم در قتل و جرح و اتلاف است و مطالبه و اثبات ضرر بیشتر هیچ تعارضی با صدور حکم بر دیه ندارد. به بیان دیگر صدور حکم به پرداخت دیه بدین معنی نیست که تمام ضرر جبران می شود، دیه حکم به جبران ضرر مفروض در قانون است و هیچ مانعی ندارد که مدعی ورود ضرر فرض نشده در دادگاه حقوقی برای مطالبه آن طرح دعوی کند (همان، ۵۷) از میان نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مازاد بر دیه و ارش را فاقد اشکال قانونی می دانند می توان به نظریه مشورتی شماره ۳۱۷۰-۷ مورخ ۱۳۸۸/۵/۲۴ اشاره کرد. قائلین نظر سوم با تمسک به اصل جبران کامل خسارت معتقدند باید خسارات زیان دیده به صورت کامل جبران شود و تا حد امکان به وضعیت قبل از وقوع حادثه زیانبار بر گردانده شود و در پاسخ به این پرسش که آیا مقطوع بودن دیه مغایر اصل جبران

کامل خسارت است یا خیر چنین بیان می دارند که باید موارد لزوم پرداخت دیه را به دو دسته تقسیم کرد: در مواردی که دیه باید توسط بیت المال یا عاقله پرداخت شود، مقطوع بودن دیه مغایر اصل یاد شده نیست، زیرا در این موارد پرداخت دیه مبتنی بر عدالت توزیعی و تعاون و همیاری اجتماعی است و هدف، نه برگرداندن زیان دیده به وضعیت قبلی بلکه کاهش آثار ناگوار ضرر از طریق توزیع آن در بین اعضای جامعه یا گروه خاصی است. در واقع اصل لزوم جبران کامل خسارت جزء اصول حقوق خصوصی است و جبران خسارت از طریق حقوق عمومی از این اصل تبعیت نمی کند و در طرح های جبران خسارت مبتنی بر حقوق عمومی و تامین اجتماعی، میزان خسارت قابل پرداخت بستگی به سرمایه و منابعی دارد که با توجه به وضعیت اقتصادی جامعه و گروه هایی که ضرر باید در بین آنان توزیع شود، می توان به این امر اختصاص داد. اما در مواردی که وارد کننده زیان شخصا مکلف به پرداخت دیه است، چون پرداخت دیه نوعی ضمانت اجرای مدنی و جزء حقوق خصوصی است مقطوع بودن دیه و قابل مطالبه نبودن خسارات مازاد بر آن در صورتی که تمام ضررها را جبران نکند مغایر اصل جبران کامل خسارت است (بادینی، ۳۴۰، ۱۳۹۲) با همه این تفصیلات در وضعیت فعلی رویه قضایی با تاسی نظریه مشهور در فقه خسارات مازاد بر دیه را قابل مطالبه نمی دانند.

ظرفیت های جبران خسارت بزه دیده در حقوق کیفری فرانسه

در فرانسه جبران خسارت بزه دیدگان جرایم در غالب پرداخت غرامت انجام می گیرد. مطابق ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اشخاصی که به طور مستقیم از جرم آسیب و ضرر دیده اند حق اقامه دعوی خصوصی برای جبران زیان ناشی از آنرا خواهند داشت. بزه دیده بر اساس جایگاه خود به عنوان مدعی خصوصی گاهی در همان جلسه دادرسی خواستار غرامتی می شود که هدف مستقیم آن مجازات بزهکار نیست بلکه مقصود او جبران خسارتی است که متحمل شده است. و چنانچه مدعی خصوصی وفق مقررات فراخوانده شود و در جلسه دادگاه حاضر نشود چنین فرض می گردد که از اقامه دعوی خصوصی خود صرف نظر کرده و در این صورت دادگاه فقط در مورد دعوی عمومی اظهار نظر می نماید. در هر حال جبران خسارت بزه دیده در نظام حقوقی و سیاست جنایی فرانسه در چند دوره قانون گذاری قابل بررسی خواهد بود. الف) قانون آیین دادرسی مصوب با ۱۹۷۷ با اصلاحات بعدی ب) کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه دیدگان جرایم خشونت بار در سال ۱۹۸۳ ج) قانون جبران خسارت از جرایم تروریستی در سال ۱۹۸۰ د) قانون ۵ ژوئیه ۱۹۸۵ در خصوص بهبود وضعیت قربانیان حوادث رانندگی و تسریع روند پرداخت غرامت به قربانیان، هر چند اصل کلی در مسئولیت بزهکار در پرداخت خسارت کامل به بزه دیده است اما آنچنان که خواهیم دید در مواردی که متهم قابل شناسایی نباشد یا معسر از پرداخت خسارت گردد، ظرفیت های دیگری برای پرداخت خسارات زیان دیده در قوانین این کشور وجود دارد.

قانون آیین دادرسی کیفری (از طریق کمیسیون جبران خسارت بزه دیدگان جرایم)

در نظام کیفری فرانسه شخصی که از خسارت و ضرر و زیان ناشی از افعال عمدی یا غیر عمدی که وصف مادی یک جرم را می سازد متحمل شده است، می تواند جبران کامل خسارتی که باعث صدمه و لطمه به شخص می شود را با لحاظ شرایط که در ماده ۷۰۶-۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر گردیده، از طریق کمیسیون جبران خسارت بزه دیدگان جرایم بدست آورد. این کمیسیون مطابق قانون جبران خسارت قربانیان جرایم خشونت بار مصوب ۱۹۷۷ تشکیل و خسارت زدایی از قربانیان جرایم را حمایت می کند. صلاحیت این کمیسیون که در مرکز هر دادگاه شهرستانی وجود دارد در مواد ۷۰۶-۴ الی ۷۰۶-۱۶ قانون بیان شده است. مطابق قانون یاد شده هر شخصی که متحمل خسارتی ناشی از اعمال مجرمانه عمدی یا غیر عمدی شود می تواند ترمیم کامل خسارتی را که مربوط به لطمات علیه اشخاص است بدست آورد. این درخواست باید ظرف مدت سه سال از تاریخ ارتکاب جرم به کمیسیون داده شود اما چنانچه تعقیب متهم شروع شده باشد تا یکسال بعد از صدور حکم دادگاه در جنبه عمومی بزه امکان مراجعه به کمیسیون وجود دارد. نکته قابل توجه این که بزه دیده بلافاصله بعد از وقوع جرم می تواند مبلغی را به صورت علی الحساب از کمیسیون دریافت کند (لپز، ۱۲۰، ۱۳۷۹) لازم به ذکر است درخواست غرامت به همراه اسناد توجیه کننده آن بلافاصله توسط دفتر کمیسیون جبران خسارت، برای صندوق تضمین بزه دیدگان اعمال تروریستی و دیگر جرایم

ارسال می کند. به طور کلی به منظور جبران خسارات بزه دیدگان جرایم دو صندوق تاسیس شده که خسارتهای مذکور از محل این دو صندوق تأدیه می گردد. ۱- صندوق تضمین خسارت ناشی از اعمال تروریستی در سال ۱۹۸۶-۲- صندوق ضمانت قربانیان اعمال تروریستی و سایر جرایم در سال ۱۹۹۰، در سال ۲۰۰۴ در فرانسه ۱۶۸۷۷ درخواست جبران خسارت توسط صندوق فوق مورد رسیدگی قرار گرفته و گرامات پرداخت گردیده بالغ بر ۲۰۹۵۴۱۶۳۸ یورو اعلام شده است بر اساس ماده ۱-۵-۷۰۶ هنگامی که خسارت در وضعیتی نیست که پرداخت و تسویه گردد و هنگامی که صندوق تضمین حق جبران خسارت را رد نکرده است، می تواند در هر مرحله از رسیدگی، اقدام به پیش پرداخت به بزه دیده کند. این صندوق در چهارچوب حقوق بزه دیده قائم مقام اوست برای اینکه از اشخاص مسئول ضرر و زیان ناشی از جرم، بازپرداخت گرامت یا پیش پرداخت داده شده به بزه دیده را در حدود مبلغ جبران خسارتی که عهده این اشخاص است مطالبه کند.

کنوانسیون اروپایی پرداخت گرامت به بزه دیدگان جرایم خشونت بار مصوب ۱۹۸۳

این کنوانسیون که به کنوانسیون استراسبورگ معروف است، در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ در شورای اروپا واقع در شهر استراسبورگ فرانسه تصویب شد. شورای اروپا نخستین بار موضوع پرداخت گرامت به بزه دیدگان جرایم از صندوق عمومی را از اوایل دهه هفتاد مورد بررسی قرار داد؛ این تلاشها در نهایت منجر به ایجاد کنوانسیون اروپایی پرداخت گرامت به قربانیان جرایم خشونت ۱۹۸۳ شد. به موجب ماده ۲ این کنوانسیون دولت زمانی به بزه دیده گرامت می پردازد که جبران کامل خسارت از منابع دیگر امکان پذیر نباشد. در نتیجه می توان گفت پرداخت گرامت به موجب این کنوانسیون اروپایی، مبتنی بر اصل تکمیلی بودن است یعنی در صورت فقدان منابع دیگر برای پرداخت گرامت، گرامت از سوی دولت پرداخت می شود. این کنوانسیون با تأکید بر پرداخت گرامت دولتی جبران آثار بزه دیدگی را تنها به گونه مادی آن محدود کرده است. واژه گرامت اصولاً بر جبران مادی تأکید کند. ولی از آنجا که این کنوانسیون از آسیب به سلامتی بزه دیدگان جرایم خشونت بار هم نام می برد، می توان گفت به طور غیر مستقیم به جبران معنوی هم نظر داشته است زیرا سلامتی در بردارنده تمامیت جسمانی، روانی، ذهنی و عاطفی بزغ دیده است. اما بر اساس این کنوانسیون، دولت ها به جبران خسارت مادی بزه دیدگان ملزم نشده اند. (رایجیان، ۱۱۴، ۱۳۸۴)

قانون جبران خسارت از جرایم تروریستی

دولت فرانسه، توجه ویژه ای به جبران خسارت قربانیان جرایم تروریستی دارد؛ این کشور، پس از تجربه خشونت های تروریستی در دهه ۱۹۸۰ قوانین خاصی برای حمایت از قربانیان تروریسم وضع کرده است که از جمله این قوانین، قانون جبران خسارت از جرایم تروریستی در سال ۱۹۸۰ است. در این کشور ماده ۹ قانون مبارزه با تروریسم و سایر جرایم علیه امنیت ملی مصوب ۱۹۸۶ صندوقی را تحت عنوان صندوق تضمین خسارت های قربانیان جرایم تروریستی و سایر جرایم ایجاد کرده که خسارت های جسمانی و مالی به قربانیان اعمال تروریستی از این محل پرداخت می شود. طبق این قانون هر فردی که در خاک فرانسه قربانی اعمال تروریستی واقع شود، صرف نظر از ملیت، تابعیت و وضعیت اقامت، از مزایای جبران خسارت بهره مند خواهد بود. همچنین شهروندان فرانسوی که خارج از مرزهای این کشور قربانی اعمال تروریستی شوند، مشمول جبران خسارت قرار می گیرند. (فلاحی، ۱۳۸۹، ۱۲۴)

وضعیت قربانیان حوادث رانندگی (با قانون ۵ ژوئیه ۱۹۸۵ در خصوص بهبود وضعیت قربانیان حوادث رانندگی و

تسریع روند پرداخت گرامت به قربانیان)

قبل از تصویب قانون خاص در این زمینه، نظام حاکم بر موضوع قواعد مسئولیت مدنی و مستند به ماده ۲-۱۳۸ فرانسه بود. تا اینکه قانون ۵ ژوئیه ۱۹۸۵ در خصوص بهبود وضعیت قربانیان حوادث رانندگی و تسریع روند پرداخت گرامت به قربانیان، وضع گردید. این قانون برای جبران کاستی های موجود در زمینه مسئولیت مدنی در ماده ۱۳۸ قانون مدنی وضع گردید. ویژگی این قانون این است که قربانی را قادر ساخت که به نحو احسن و سریع، به جبران خسارت دست پیدا کند. این قانون نظامی مستقل از قانون مدنی برای مسئولیت ایجاد کرد که اصل جبران کامل خسارت را بنا نهاد. به موجب این قانون، در صورت احراز

شرایطی، خسارت به طور کامل قابل پرداخت است؛ این شرایط عبارتند از: ۱- باشد یک تصادف رانندگی به وقوع پیوسته ۲- شاکی دچار آسیب دیدگی شده ۳- وسیله نقلیه موتوری بیمه شده درگیر تصادف بوده باشد. ۴- بین تصادف و آسیب دیدگی رابطه سببیت وجود داشته ۵- شخصی که مسئولیت تصادف منتسب به اوست، متصدی یا راننده وسیله نقلیه مربوطه بوده باشد. بنابراین، می توان گفت قانون فوق نظامی مبتنی بر مسئولیت مطلق (بدون تقصیر) برقرار کرده است چرا که رفتار راننده یا متصدی وسیله نقلیه، اهمیتی در مسئولیت وی ندارد و به صرف تحقق شرایط فوق، قربانی حق دریافت خسارت دارد. (فلاحی، ۱۳۸۹، ۱۲۵-۱۲۶)

سیاست جنایی تقنینی ایران در خصوص نحوه جبران خسارت بزه دیده در جنایات غیر عمدی

مسئول پرداخت دیه:

شخص مرتکب:

اصل شخصی بودن مجازاتها یکی از اصول اساسی حقوق کیفری نوین است و امروزه بر خلاف دوران ها گذشته، مجازات ها به بستگان و نزدیکان مجرم تسری نمی یابد بلکه تنها خود اوست که مجازات می شود و در صورت فوت وی، دعوای عمومی نیز که هدف آن اعمال مجازات یا اقدامات تامینی و تربیتی نسبت به مرتکب است ساقط می شود (خالقی، ۱۱۶، ۱۳۹۶) با این وصف چنانچه موضوع دادنامه دیه باشد ضوابط دیگری بر موضوع حاکم است تا آنجا که ممکن علاوه بر مرتکب اشخاص دیگری نیز مسئول پرداخت دیه گردند که در ادامه بیان می شود

ورثه محکوم علیه:

هرچند در سایر جرایم در صورت فوت محکوم محکوم علیه اجرای حکم موقوف و مرجع قضایی به موجب بندالف ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری موظف به صدور قرار موقوفی اجرا می باشد، اما این ضابطه در مواردی که محکوم علیه ملزم به پرداخت دیه شده است قابل اعمال نیست زیرا بر اساس ماده ۲۰ قانون یاد شده سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نخواهد بود. از این رو ورثه وی به عنوان قائم مقام قانونی متوفی مطابق قواعد عمومی مکلف به پرداخت دیه خواهند بود. به موجب ماده ۵۳۵ قانون مذکور هرگاه محکوم به دیه فوت نماید، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم له مطابق مقررات مربوط، دیه را از ماترک محکوم علیه استیفاء می کند.

عاقله:

در راستای سهل گیری بر مرتکب خطاکار ولی بی تقصیر و تضمین نوعی تکافل و تعاون اجتماعی و بیمه خانوادگی جهت حصول اطمینان از اینکه کسانی که به طور بالقوه از دیگری مثلا با ارتب بردن از او منتفع می شوند در هنگام مسئولیت ناشی از خطاکاری وی نیز به یاریش بشتابند، تاسیس عاقله که در میان اعراب قبل از اسلام وجود داشت در فقه اسلامی امضاء و تایید شده است. ریشه این واژه عقل است، که هم به معنای دیه می باشد و هم به معنی منع به کار رفته است، در معنی اول منظور از عاقله پرداخت کنندگان دیه و در معنی دوم منظور از آن منع کنندگان مجرم از ارتکاب جرم می باشد (میر محمد صادقی، ۲۵۴، ۱۳۹۲) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی مسئولیت پرداخت دیه از عهده مرتکب به خویشاوندان وی منتقل می گردد که باتوجه به اصل کلی شخصی بودن مجازات ها می توان این انتقال ذمه را جلوه ایی از سیاست جنایی افتراقی مقنن در جرایم غیر عمد موجب دیه دانست. به عنوان مثال به موجب ماده ۴۶۳ قانون مذکور در جنایات خطای محض که در زیر گروه جرایم غیر عمد قرار می گیرد چنانچه جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه با عاقله است. در جرایم خطای محض مادون نفس نیز مطابق ماده ۴۶۷ قانون یاد شده عاقله مسئول پرداخت دیه جنایات بیشتر از موضعه می باشد. از موارد دیگری که مسئولیت پرداخت دیه بر عهده خویشاوندان مرتکب قرار می گیرد زمانی است که مرتکب بزه صغیر و یا مجنون باشد زیرا بر اساس بند ب ماده ۲۹۲ قانون فوق الاشعار جنایات این اشخاص نیز خطای محض محسوب می شود.

ضامن جریره

اگرچه در قانون مجازات فعلی نامی از ضامن جریره در میان پرداخت کنندگان دیه به میان نیامده است، اما در قانون مجازات اسلامی سابق (مصوب ۱۳۷۰) به تبعیت از متون فقهی در تبصره ماده ۳۰۷ کسی که با عقد ضامن جریره دیه جنایات دیگری را بر عهده گرفته بود را عاقله محسوب می نمود. نکته قابل توجه اینکه اولاً عاقله ضامن جریره شخصی است که در مقابل ارث بردن از شخصی که وارثی ندارد با انعقاد قرارداد متعهد به پرداخت دیه جنایات او می شود. ثانیاً مسئولیت ضامن جریره در جرایم خطایی (غیر عمد) مرتکب است و نه در جنایات عمدی، از این رو نیز مقنن ضامن جریره را نیز عاقله می دانست. به هر حال و صرف نظر از عدم اشاره صریح به این موضوع در قانون فعلی، مطابق متون معتبر فقهی انتقال مسئولیت پرداخت دیه از شخص مرتکب با انعقاد قرارداد به ضامن جریره در هیچ یک از جرایم قابل تصور و تحقق نیست و صرفاً در جرایم غیر عمد موجب دیه به عنوان یکی از مصادیق نظر افتراقی شارع بر مسئولیت مرتکب در این قسم از جرایم می باشد.

شرکت های بیمه

شاید بتوان شیوه جدید قرارداد ضامن جریره را در قراردادهای بیمه امروز دانست زیرا در این قراردادها بیمه گر در ازای مبلغی که به عنوان حق بیمه از بیمه گذار می گیرد پرداخت خسارات وارد شده توسط وی را در مواردی (مطابق قرارداد) بر عهده می گیرد که یکی از این خسارات، دیه به عنوان یک خسارت بدنی است. در واقع بیمه زاده مقتضیات و نیازهای زندگی شهرنشین نوین بشری است. در این نهاد، جمعی که خود را در معرض وقوع حوادث و خسارات می بینند برای رهایی از آثار این رویدادهای نامطلوب صندوق مالی ای را ایجاد نموده و هریک از اعضا مبلغی را پرداخت می نمایند تا در صورت وقوع حادثه و تحمل خسارت توسط هریک از اعضای این جمع، از محل نقود جمع شده در صندوق، از عضو زیان دیده رفع خسارت شود. (بابائی، ۸، ۱۳۹۴) تاریخچه بیمه نشان می دهد این نهاد برای اولین بار از قرن ۱۵ میلادی در زمینه حمل و نقل دریایی کالا در کشورهای مدیترانه ای و مشخصاً در ایتالیا ظهور کرد. در ایران نیز بیمه از سال ۱۳۱۰ با فعالیت شرکت های بیمه خارجی آغاز شد و اولین شرکت بیمه ایرانی با نام بیمه ایران با سرمایه دولتی در سال ۱۳۱۴ گردید. (همان، ۱۲) معمولاً شرکت های بیمه در دو شاخه اشخاص و خسارت فعالیت می نمایند که مقصود ما در این نوشتار قسم دوم یعنی خسارات است. هرچند سابقاً با شنیدن نام بیمه حوادث رانندگی و امور مربوط به حمل نقل متبادر به ذهن می آمد لکن امروزه خدمات شرکت های بیمه به نحوی است که اکثر مشاغل و حرفی که آستان ایجاد خسارت است را در بر میگیرد امروزه بیمه نه تنها در حوادث رانندگی و کار و پزشکی و ورزشی مسئولیت پرداخت دیه را از جانب بیمه گذار بر عهده می گیرند بلکه در خسارت غیر بدنی نیز نقش مهمی ایفا می نمایند تا بدانجا که دامنه خدمات آنها حرفی مانند وکالت در دعاوی را نیز در بر گرفته است. لکن نکته مشترک قابل توجه در مورد تمام اقسام بیمه آن است که این شرکت ها در جرایم غیر عمد موجب (خسارت) دیه می توانند بر اساس قرارداد منعقد گردیده به یاری بیمه گذار به عنوان مسئول اصلی پرداخت دیه آیند.

بیت المال

در برخی موارد در جرایم غیر عمد موجب دیه (نفس و مادون) مسئولیت پرداخت دیه با بیت المال خواهد بود. حالت اول موضوع ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد که مطابق آن: در صورتی که مرتکب دارای عاقله نباشد یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت المال پرداخت می شود. در این مورد فرقی بین دیه نفس و غیر آن نیست. به نظر می رسد علت مسئولیت بیت المال در جرایم خطایی (غیر عمد) مرتکب آن است که زمانی که شخصی بمیرد و وارثی نداشته باشد امام و حاکم وارث او می باشند، لذا پرداخت دیه جرایم خطایی او نیز در صورت نبودن طبقات دیگر عاقله بر عهده بیت المال خواهد بود. (میر محمد صادقی، ۲۶۴، ۱۳۹۲) حالت دوم موضوع مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون مذکور است بدین توضیح که، در جرایم شبه عمد و خطای محض در مواردی که پرداخت دیه با مرتکب است، اگر به دلیل مرگ یا فرار مرتکب امکان دسترسی به او نباشد و او اموالی نداشته باشد و یا مال او کفایت نکند، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

صندوق تامین خسارات بدنی

این صندوق توسط بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران اداره می گردد و بطور کلی در دو مورد مسئولیت پرداخت خسارت های بدنی (دیه) را برعهده خواهد داشت. ۱- پرداخت خسارت بدنی در حوادث رانندگی: به موجب ماده ۱۰ قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، به منظور حمایت از زیاندیدگان حوادث رانندگی، خسارتهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق تامین بیمه گر، فرار کردن یا شناخته نشدن مسئول حادثه و یا ورشکستگی بیمه گر قابل پرداخت نباشد یا بطور کلی خسارت های بدنی خارج از شرایط بیمه نامه توسط این صندوق پرداخت می شود و در مواد ۱۱ و ۱۲ همان قانون هم حمایت ها و منابع قابل توجهی برای تامین مالی صندوق در نظر گرفته شده است. ۲- پرداخت معادل تفاوت دیه در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست: بر اساس قاعده کلی دیه زن نصف دیه مرد می باشد لکن از نوآوری های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آنست که مطابق تبصره ماده ۵۵۱ در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تامین خسارت های بدنی پرداخت می شود. در واقع آنگونه که در نظریات مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۱۰۰ مورخ ۷/۹۲/۶ و ۷/۹۲/۱۱۱۱ مورخ ۷/۹۲/۶/۹۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز تصریح گردیده، قانونگذار با وضع این تبصره در مقام گسترش دایره شمول مقررات جبران خسارت های بدنی موضوع قانون اصلاح قانون بیمه اجباری بوده و آنرا به غیر از حوادث رانندگی نیز تسری داده است و این مقررات شامل کلیه جنایات اعم از عمدی و غیر عمدی میگردد.

نحوه پرداخت دیه (اجرای حکم):

مأصل و نتیجه یک دادرسی عادلانه در اجرای صحیح دادنامه صادره قرار دارد و چنانچه حکم قطعی به صورت کامل اجرا نشود گویا تمام تلاش های انجام گرفته به هدر رفته و بدون نتیجه باقی مانده است. اصولاً با قطعیت دادنامه و ارسال پرونده به واحد اجرای احکام کیفری، عملیات اجرای دادنامه بی درنگ آغاز می گردد، اما چنانچه مجازات از نوع دیه باشد پرداخت آن تابع مقررات و ضوابط خاصی است که آنرا از اجرای سایر مجازات ها حتی پرداخت جرایم نقدی متمایز می نماید.

مهلت پرداخت دیه:

هرچند در امور کیفری اصل بر اجرای سریع و بدون فوت وقت مجازات ها است اما پرداخت خسارات بدنی (دیه) در جنایات تابع احکام دیگری استبه موجب ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگر تراضی شده باشد: الف- در عمد موجب دیه، ظرف یکسال قمری. ب- در شبه عمد ظرف دو سال قمری. ج- در خطای محض ظرف سه سال قمری. با این وصف حتی در فرض صدور دادنامه قطعی مادامی که مهلت های مقرر شده سپری نگردد امکان الزام محکوم علیه به پرداخت دیه و توقیف اموال وی و یا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و حبس محکوم علیه نخواهد بود مگر اینکه خودش بخواهد قبل از انقضای این مواعد نسبت به پرداخت دیه اقدام کند که در این صورت مطابق ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قاضی اجرای احکام کیفری ضمن پذیرش، مراتب را به محکوم له اعلام می کند. نکته قابل توجه اینکه این مقرر در جنایات غیر عمد بصورت قابل توجهی حقوق بزه دیده را تحت تاثیر قرار داده و او را ناگذیر از تحمل دو تا سه سال برای دریافت دیه می نماید. هرچند مطابق ماده ۴۸۹ همان قانون در جنایات خطای محض، پرداخت باید ظرف هرسال، یک سوم دیه و در شبه عمدی، ظرف هرسال نصف دیه را بپردازد و از این حیث قانون سابق مساعدتر به حال متهم بود و در واقع در این قانون نگاه حمایتی به بزه دیده به نسبت قانون سابق که قائل به این تفصیل نشده بود مشهود است و هرچند مادامی که مسئولیت پرداخت بر عهده غیر مرتکب خصوصاً صندوق های بیمه قرار می گیرد. شرکتهای بیمه عموماً به منظور جلوگیری از افزایش سنواری مبلغ دیه، دیه متعلقه را سریعاً پس از قطعیت دادنامه و بدون سپری شدن زمانهای مذکور پرداخت می نمایند. اما بنظر میرسد الگو پذیری از روش مورد اجرا در حقوق فرانسه در جبران خسارت بزه دیده قبل از رسیدگی به پرونده قضایی بتواند حقوق بزه دیده این جرایم را بیش از پیش تامین و محقق نماید.

امکان طرح دعوی اعسار

در مرحله پرداخت دیه و اجرای حکم، امکان طرح دعوی اعسار از ناحیه شخص محکوم علیه وجود دارد. با این توضیح که مطابق ضوابط مقرر در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳ چنانچه محکوم مدعی اعسار از پرداخت دیه باشد می تواند با رعایت شرایط قانونی با تقدیم دادخواست اعسار تقاضای صدور حکم بر اعسار مطلق و یا اعسار نسبی خود را نماید که متعاقب تشکیل جلسه دادرسی با تشریفات و ضوابط دادرسی حقوقی، حکم بر رد یا پذیرش اعسار مطلق و یا نسبی پرداخت کننده دیه صادر می گردد. اما نکته قابل توجه اینکه اولاً چون اعسار امر عارضی محسوب می گردد و امکان حدوث آن در هر زمان متصور است لذا رای صادره در صورت قطعیت اعتبار امر مختومه را نداشته و مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون مذکور هریک از محکوم له یا محکوم علیه می توانند با تقدیم دادخواست، تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند که دادگاه با عنایت به نرخ تورم بر اساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می کند. ثانیاً به موجب ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هریک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

نتیجه گیری

هرچند در سالهای اخیر با افزایش رویکرد مقنن بر حمایت از بزه دیده، روش های قابل توجهی برای جبران کامل خسارات های بدنی در جرایم منجر به ایراد صدمات بدنی اتخاذ شده که نمونه آن در جرایم عمدی از طریق پرداخت مابه التفاوت دیه زن به نسبت مرد توسط صندوق تامین خسارت بدنی است. اما ماهیت جرایم غیر عمد موجب دیه آنگونه است که ضرورت جبران کامل و سریع خسارت بزه دیده در آن را بیشتر از سایر جرایم عمدی خواستار است زیرا پذیرش و ادامه رویه فعلی مبنی بر پرداخت خسارت پس از فرایند زمانبر رسیدگی در محاکم و سپری شدن مواعد قانونی نتیجه ای جز تحمیل ضرر و زیان مازاد بر میزان خسارات وارده نسبت به زمان ایراد صدمه (بدلیل افزایش سنواتی میزان دیه) بر مرتکب و همچنین عدم جبران کامل و فوری خسارت بزه دیده به دلایل مختلف از جمله عدم توانایی مالی مرتکب در ایفای آن را در پی نخواهد داشت. لذا با توجه به اینکه اولاً مرتکبین این قسم از جرایم در واقع فاقد قصد و سوء نیت مجرمانه در ایراد صدمه به بزه دیده هستند. ثانیاً در اکثر این جرایم که در قالب حوادث رانندگی، کار، پزشکی و ورزشی در محاکم مطرح می گردند، شرکت های بیمه نیز بلحاظ قراردادهای قبلی خود با مرتکب دارای نقش موثر و اساسی در فرایند جبران خسارت بزه دیده هستند. ثالثاً در حقوق موضوعه و قوانین فعلی مقادیر دیات در زمان ایراد صدمه مشخص و در مواردی هم که میزان خسارت وارده در قالب ارش قرار می گیرد اصولاً محاسبه آن تابع ضوابطی خاص بوده که در کمتر مواردی اعتراض اصحاب دعوی به نظریه کارشناس (پزشکی قانونی) را به دنبال دارد و به عبارت دیگر نیازمند رسیدگی های پیچیده قضایی نمی باشد. رابعاً ظرفیت های قابل توجهی مانند صندوق تامین خسارت های بدنی با منابع بالای کسب درآمد و تامین اعتبارات مالی در کشور وجود دارند که می توانند پرداخت اولیه خسارت به بزه دیده را برعهده گیرند. لذا می توان با تدوین راهبردی مشابه با آنچه در نظام های حقوقی برخی از کشورها مانند فرانسه وجود دارد، حداقل قسمت بیشتر جبران خسارات وارده در جرایم غیر عمد را در زمان ورود خسارت توسط نهادی مشابه صندوق تامین خسارت بدنی پرداخت نمود و جبران خسارت بزه دیده را منوط به طرح شکایت و طی فرایند فرسایشی پرونده در محاکم نکرد. بدیهی است تحقق این امر نیازمند تدوین سیاست جنایی افتراقی در جرایم غیر عمد موجب دیه است.

منابع و مراجع

- [۱] آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر آشوری، محمد و نجفی، دکتر علی حسین، ۱۳۷۵
- [۲] استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولک برنا، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۷
- [۳] ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، جلد سوم، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه ق
- [۴] بابائی، ایرج، حقوق بیمه، انتشارات سمت، تهران، چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۹
- [۵] بادینی، حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲
- [۶] حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، جلد شانزدهم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه ق
- [۷] خالقی، علی، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳
- [۸] خوبی، سید ابو القاسم موسوی، تکملة المنهاج، نشر مدینة العلم، قم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ ه ق
- [۹] رایجیان اصلی، مهرداد؛ بزه دیده شناسی حمایتی، چاپ اول، ۱۳۸۴، تهران، نشر دادگستر
- [۱۰] زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱
- [۱۱] فرجیها، محمد و بازاریار، محمد، جبران دولتی خسارات بزه دیده گان در حقوق کیفری ایران انگلستان، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
- [۱۲] فرهمند، مجتبی، جلوه های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، انتشارات میزان، ۱۳۹۶
- [۱۳] قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۷، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ه ق
- [۱۴] کابلی، محمد اسحاق فیاض، رساله توضیح المسائل (فیاض)، انتشارات مجلسی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ه ق
- [۱۵] کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۲
- [۱۶] لپز، ژارو فیلیزولا، ژینا، بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه روح الدین کردعلیوند و احمد محمدی، انتشارات مجد
- [۱۷] میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، انتشارات میزان، تهران، چاپ یازدهم، پاییز ۱۳۹۲
- [۱۸] نجفی ابرندآبادی، علی حسین و بیکی، هاشم، دانشنامه جرم شناسی، چاپ چهارم انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۵
- [۱۹] نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد چهل و سوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ه ق
- [۲۰] آشوری، محمد و خدادی، ابوالقاسم، حقوق بنیادین بزه دیده در فرایند آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۰، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۲۰
- [۲۱] زینالی، امیر حمزه و مقدسی، محمد باقر، رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه دیده در فرایند کیفری، مجله آموزه های کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره پنج-بهار و تابستان ۱۳۹۲
- [۲۲] فلاحی، ابوالقاسم، مطالعه تطبیقی جبران خسارت زیان دیدگان جرم توسط دولت در حقوق ایران و فرانسه، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۹